



## مشاور امداری-مالی

□ جمشید رضایی

و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۸۳/۳/۶، انتخاب شهردار از حقوق اولیهی شورا است و هر گونه تفسیری که موجب تمديد حق یاد شده بشود، باطل و فاقد اثر حقوقی است. آن طور که از سؤال فوق استنباط می‌شود، شورا در جلسه‌ی پس از رسمیت یافتن به هر دلیل، موفق به انتخاب شهردار نشده است و از طرفی موافق با ادامه‌ی فعالیت شهردار منتخب قبلی نیز نیست و مقامات شهرستان نیز معتقدند که شورا صرفاً در صورتی می‌تواند نسبت به انتخاب سرپرست اقدام نماید که خدمت شهردار قبلی وفق یکی از بندهای چهارگانه‌ی مندرج در تبصره‌ی ۴ ذیل بند یک ماده‌ی ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، خاتمه یابد. در این صورت، نظر مقامات شهرستان موجب تحمیل شهردار (غیر از آن چه مورد نظر شورا است) به شورای اسلامی شهر بوده و تمديد کننده‌ی حق قانونی شورا در انتخاب شهردار واجد شرایط می‌باشد و همان طور که گفته شد، این نظریه بر خلاف بند یک ماده‌ی ۷۱ و استفساریه‌ی آن بوده و باطل است.

### موضوع استفسار:

**ماده واحد-منظور مقنن از عبارت انتخاب شهردار برای مدت چهار سال در بند یک ماده‌ی ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با توجه به حکم تبصره‌ی یک آن که می‌گوید شوراهای اسلامی شهر موظفاند بلافاصله پس از رسمیت یافتن نسبت به انتخاب شهردار واجد شرایط اقدام نمایند، این است که حداکثر مدت دوره‌ی تصدی شهردار چهار سال است و**

به استحضار می‌رساند، شورای اسلامی شهر در اولین جلسه پس از رسمیت یافتن به اتفاق آرا شهردار فعلی را عزل، یکی از کارکنان شهرداری را به عنوان سرپرست انتخاب نمود. متأسفانه این اقدام شورا موجب اعتراض برخی از مقامات محترم شهرستان شده است؛ زیرا اعتقاد دارند که شورا نمی‌تواند شهردار را عزل و سرپرست را انتخاب نماید، بلکه می‌باید در اولین جلسه پس از رسمیت یافتن نسبت به انتخاب شهردار جدید یا ابقای شهردار قبلی اقدام نماید. در خصوص قانونی یا غیر قانونی بودن اقدام شورا اظهار نظر فرمایید.

○ شورای اسلامی شهر می‌باید در اولین جلسه پس از رسمیت یافتن نسبت به انتخاب شهردار واجد شرایط (اعم از این که شهردار قبلی را مجدداً انتخاب نماید یا شخص دیگری را برای احراز پست شهردار انتخاب نماید) اقدام نماید و در صورتی که شورا به هر دلیل، موفق به انتخاب شهردار جدید نشود و موافق به ادامه‌ی کار شهردار فعلی نیز نباشد، می‌باید وفق وحدت ملاک تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۷۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، برای شهرداری سرپرست انتخاب نماید؛ زیرا مطابق بند یک ماده‌ی ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور، انتخاب شهرداران و تبصره‌ی یک آن و نیز قانون استفساریه‌ی ماده‌ی ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور

پاورقی:

بند ۱ ماده‌ی ۷۱: انتخاب شهردار برای مدت چهار سال  
تبصره‌ی ۱- شورای اسلامی شهر موظف است بلافاصله پس از رسمیت یافتن، نسبت به انتخاب شهردار واجد شرایط اقدام نماید.  
قانون استفساریه‌ی ماده‌ی ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، مصوب ۱۳۸۲/۳/۶.



کارگیری افراد بازنشسته‌ی موضوع ماده‌ی ۴۱ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۴، به وزیران عضو کمیسیون امور اجتماعی و دولت الکترونیک تفویض می‌شد. ملاک تصمیم‌گیری در خصوص اختیار یاد شده موافقت اکثریت وزیران عضو کمیسیون یاد شده می‌باشد و مصوبات آن در صورت تأیید رئیس جمهور با رعایت ماده‌ی ۱۹ آیین نامه‌ی داخلی هیأت دولت قابل صدور می‌باشد.

**همان طور که می‌دانید حسب آیین نامه‌ی اجرایی شرایط احراز تصدی سمت شهردار، شهردار انتخابی شوراهای اسلامی شهر برای تصدی سمت شهردار باید دارای شرایط مقرر در آیین نامه‌ی موصوف و بخشنامه‌ی ۱۴۵۲/۳۴/۱۳۲۷۴ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۱ وزارت محترم کشور باشد. از جمله شرایط مذکور برای شهرداری‌های درجه‌ی ۷ تا ۱۰، دارا بودن مدرک کارشناسی با گرایش‌های خاص می‌باشد. بدیهی است عدم وجود هر یک از شرایط مقرر در قانون و آیین نامه‌ی صدرالذکر، مانعی برای احراز تصدی سمت شهردار است. به هر حال در سنوات گذشته علی‌رغم وجود شرایط احراز برای تصدی پست شهردار (گرایش رشته‌ی تحصیلی)، اقدام به صدور حکم انتصاب شهردار شده است. آیا در حال حاضر می‌توان نسبت به صدور حکم انتصاب برای شهرداری که در سنوات گذشته علی‌رغم صراحت قانون، فاقد شرایط احراز بوده است و در حال حاضر نیز فاقد شرایط لازم می‌باشد حکم صادر نمود یا خیر؟**

○ از سؤال فوق چنین استنباط می‌گردد که با وجود این که شخصی یک یا چند شرط از شرایط لازم برای تصدی سمت شهردار را نداشته است به سمت شهردار منصوب شده است و با شروع به کار شورای شهر دور سوم، باز شخص یاد شده به عنوان شهردار منتخب، برای صدور حکم انتصاب معرفی شده است؛ بنابراین چکیده‌ی پرسش بالا چنین است: آیا می‌توان علی‌رغم این که هنوز شهردار فاقد شرایط می‌باشد برای وی حکم شهردار صادر نمود؟ در این خصوص نظری است که می‌گویید، صدور حکم برای شخص مورد نظر، حق مکتسبه ایجاد نموده است؛ بنابراین رعایت حق مزبور ایجاب می‌نماید که مجدداً حکم انتصاب وی صادر گردد. به نظر اینجانب نظریه‌ی

شوراهای دوره‌ی بعد، پس از رسمیت یافتن یا قبل از پایان یافتن مدت چهار ساله باید نسبت به انتخاب شهردار اقدام نمایند و یا باید تأمل نمایند تا مدت چهار ساله‌ی شهردار قبلی پایان پذیرد.

### نظر مجلس:

منظور مقنن از تبصره‌ی یک بند یک ماده‌ی ۷۱ قانون مذکور این است که شوراهای اسلامی کشور در هر دوره باید پس از رسمیت یافتن، اعم از این که دوره‌ی چهار ساله‌ی شهردار قبلی پایان یافته باشد یا خیر، نسبت به انتخابات شهردار اقدام نمایند.

**آیا با توجه به مقررات فعلی می‌توان از نیروهای کارشناس که بازنشسته شده‌اند به صورت موردی در دستگاه‌های عمومی استفاده کرد؟ در صورت مثبت بودن جواب، سازوکار آن را شرح دهید.**  
○ مطابق ماده‌ی ۴۱ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۴، هر نوع به کارگیری افراد بازنشسته در وزارت خانه‌ها، مؤسسات دولتی و کلیه‌ی دستگاه‌های موضوع ماده‌ی ۱۶۰ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و مؤسسات عمومی غیر دولتی و مؤسسات و شرکت‌های وابسته و تابع آن‌ها و هر دستگاهی که به نحوی از انحا از بودجه‌ی کل کشور استفاده نماید، جز با تصویب هیأت وزیران تحت هر عنوان ممنوع می‌باشد. ایثارگران تا قبل از سی سال خدمت از حکم این ماده مستثنی هستند. بنابراین چون شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته‌ی آن به موجب قانون تعیین فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب سال ۱۳۷۳، جزو مؤسسات عمومی غیر دولتی محسوب می‌شوند، از این رو در صورتی می‌توانند از خدمات افراد بازنشسته استفاده نمایند که فهرست افراد بازنشسته‌ی مورد نیاز را از طریق مراجع ذی صلاح به هیأت وزیران ارسال، مرجع مذکور، تصویب و موافقت نماید. ضمناً لازم به ذکر است که هیأت محترم وزیران به موجب تصویب نامه‌ی راجع به اختیار هیأت وزیران در خصوص صدور مجوز به کارگیری افراد بازنشسته به شماره‌ی ۵۳۷۳۸/ت ۳۵۵۴۹ هـ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۰ مقرر نموده است:

اختیار هیأت وزیران در خصوص صدور مجوز به



قرار گرفت. در حال حاضر درخواست مأموریت به شورای شهر را دارم و یا این که باید به یکی از شهرداری‌های اطراف مأموریت منتقل شوم. با این مقدمه و با عنایت به این که بودجه‌ی شورای اسلامی اندک است آیا شورای اسلامی شهر می‌تواند براساس بند ۱۲ ماده‌ی ۷۱ قانون شوراها، تصویب نماید که حقوق اینجانب را شهرداری از محل بودجه‌ی خود پرداخت نماید یا خیر؟

○ بهترین راهی که می‌توان به این کارمند محترم شهرداری و عضو شورای اسلامی شهر پیشنهاد نمود این است که چون عضویت هم زمان در شورای اسلامی شهر و اشتغال در شهرداری میسر نیست و ظاهراً شورا نیز به وجود تمام وقت وی در شورا نیاز دارد، لذا می‌باید در اجرای ماده‌ی ۷ آیین نامه‌ی اجرایی تشکیلات، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی شهر (اصلاحی ۱۳۷۸/۱۲/۱۵)، به شورای اسلامی شهر مأمور شده و حقوق و مزایای وی برابر آخرین حکم استخدامی از بودجه‌ی شورا پرداخت شود. از آن جا که بودجه‌ی شورا نیز از محل درآمدهای شهرداری تأمین می‌گردد لذا شورا می‌باید وجوه لازم برای پرداخت حقوق شخص مورد نظر را در طول یک سال مالی در بودجه‌ی خود لحاظ و پرداخت نماید. رأی شماره‌ی ۲۲، ۲۳ هیأت عمومی دیوان

یاد شده دارای ایراد حقوقی است؛ زیرا حق مکتسبه در صورتی ایجاد می‌گردد که مغایر با قوانین و مقررات جاری کشور نباشد. شخصی که مطابق مقررات مندرج در آیین نامه‌ی اجرایی شرایط احراز تصدی سمت شهردار، فاقد شرایط لازم برای احراز سمت شهردار بوده و حکم شهرداری برایش صادر شده است، این حکم غیر قانونی است و موجب حق مکتسبه برای فرد مذکور نمی‌باشد. بنابراین اجباری برای مرجع صدور حکم شهردار به منظور صدور حکم برای چنین فردی وجود نداشته و ندارد.

✿ بنده یکی از کارکنان شهرداری بوده‌ام که در انتخابات سومین دوره‌ی شوراها انتخاب شده‌ام و در حال حاضر اشتغال بنده در شهرداری اشکال دارد؛ از طرفی در زمان ثبت نام برای شرکت در انتخابات، از شهرداری به دانشگاه آزاد مأمور شدم که موضوع بر اساس بند ۳ ماده‌ی ۲۸ قانون شوراها در ذیل فصل شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان که اشاره می‌دارد: «افراد ذیل به واسطه‌ی شغلشان قادر به کاندیدا شدن در انتخابات شوراها نمی‌باشند». در فرمانداری و استانداری مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به مأموریتم در آن زمان، کاندیدا شدنم قانونی بوده و اشکالی نداشته است، که مورد تأیید هیأت نظارت و هیأت اجرایی انتخابات

عدالت اداری در خصوص ابطال بخشنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۰۴/۷۹۶۶۹ مورخ ۱۳۸۵/۷/۱ سازمان مدیریت

و برنامه ریزی کشور

شماره: ۵/۸۶ و ۶۸۹/۸۵

تاریخ: ۱۳۸۶/۱/۱۹

شماره‌ی دادنامه: ۲۳-۲۲

کلاسه‌ی پرونده: ۵/۸۶ و ۹۸۹/۸۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکلی: ۱- آقای غلامرضا احسانی ۲- خانم طاهره خلجی اسدی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۰۴/۸۹۶۶۹ مورخ ۱۳۸۵/۷/۱ سازمان مدیریت

و برنامه ریزی کشور

عمومی دیوان صادر گردید. مطابق رأی شماره‌ی ۲۲۳ مورخ ۱۳۷۶/۲/۱۷ هیأت عمومی دیوان، تاریخ اجرای ماده‌ی ۸ قانون نظام هماهنگ از ۱۳۷۱/۱/۱ می‌باشد. با وجود مقررات مذکور مدیر کل دفتر حقوقی و دبیرخانه‌ی هیأت عالی نظارت سازمان مدیریت و

مقدمه: شکات به شرح دادخواست‌های تقدیمی اعلام داشته‌اند، در خصوص اعمال ما به التفاوت هم ترازوی در محاسبه‌ی فوق العاده جذب موضوع ماده‌ی ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت، دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۳ تا ۱۶۴ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۱ هیأت



خواستار ابطال آن شده است، صرفاً به جهت پرهیز از تعاطی مکاتبات و پاسخگویی مکرر به دستگاه‌های اجرایی و ایجاد هماهنگی صادر گردیده است؛ به عبارت دیگر بخشنامه‌ی موصوف، حق یا تکلیفی خارج از مفاد دادنامه‌های پیش گفته وضع ننموده، ضمناً ماده‌ی ۱۰۴ قانون استخدام کشوری، سازمان امور اداری، استخدامی کشور را مکلف به مراقبت از حسن اجرای قوانین و مقررات نموده و تعیین خط مشی‌ها و صدور دستورالعمل‌های استخدامی نیز بر عهده‌ی این سازمان محول شده و به نظر این سازمان ابطال بخشنامه‌ی مذکور تأثیری در تاریخ اجرای دادنامه‌های صادر شده از آن هیأت را ندارد. بنابراین شکایت مطروح شده فاقد وجهت قانونی بوده و از استدلال حقوقی نیز برخوردار نیست؛ از این رو تقاضای رد شکایت نامبرده را دارد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل، و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آرا به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

#### رأی هیأت عمومی

طبق ماده‌ی ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۸، رأی وحدت رویه‌ی هیأت عمومی منحصراً در موضوعاتی که قطعیت یافته، فاقد اثر است و به صراحت قسمت اخیر ماده‌ی مذکور برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه علی‌الاطلاق لازم‌الاتباع است و ملاک حقانیت اشخاص در استیفای حقوق مکتسب قانونی، تاریخ استحقاق آنان به حکم قانون و مقررات مربوط است. بنا به جهات مذکور و این که تعیین تاریخ اعتبار و آثار اجرایی رأی وحدت رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، خارج از حدود صلاحیت و اختیارات اداره کل حقوقی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور خارج است، بنابراین بخشنامه‌ی مورد اعتراض مستنداً به اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده‌ی ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری، ابطال می‌شود.

عدالت اداری - هیأت عمومی دیوان عدالت اداری،

معاون قضایی دیوان

فرد مقدسی

برنامه ریزی کشور طی بخشنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۰۴/۷۹۶۶۹ مورخ ۱۳۸۵/۷/۱، تاریخ اجرای دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۳ تا ۱۶۵ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۱ هیأت عمومی دیوان را تاریخ صدور رأی مزبور (۱۳۸۵/۳/۲۱) اعلام داشته است. بخشنامه‌ی مذکور فاقد وجهت قانونی بوده و ابطال آن مورد تقاضاست. مدیر کل دفتر حقوقی و دبیرخانه‌ی هیأت عالی نظارت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه‌ی شماره‌ی ۱۶۰۴/۱۸۱۰۲۵ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۶ اعلام داشته‌اند:

۱- بر اساس ماده‌ی ۴۹ آیین دادرسی آن دیوان که مقرر می‌دارد: «واحد‌ها و مراجع دولتی مذکور در ماده‌ی ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، مکلف‌اند احکام دیوان را در آن قسمت که مربوط به واحدهای مذکور است بلافاصله پس از ابلاغ دادنامه به مورد اجرا گذارند، ...» آرای صادره از دیوان، از تاریخ ابلاغ قابل اجرا می‌باشد.

۲- مستفاد از نظریه‌ی تفسیری شورای محترم نگهبان به شماره‌ی ۸۰/۲۷۱۲۷۹ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۸ که اعلام داشته: مصوباتی که بر خلاف شرع تشخیص داده شود و توسط آن هیأت، ابطال گردد، آثار این ابطال، از زمان (تاریخ) تصویب مصوبه‌ی مذکور خواهد بود، بنابراین صرفاً آن دسته از دادنامه‌های صادر شده از هیأت عمومی که بر طبق نظریه‌ی فوق سبب ابطال مصوبات و بخشنامه‌های خلاف شرع باشد، به زمان مصوبه و بخشنامه‌ی مذکور بر می‌گردد و سایر آرای دیوان وفق ماده‌ی ۴۹ پیش گفته از تاریخ ابلاغ، تأثیر گذار است.

۳- دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۳ تا ۱۶۵ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۱ صرفاً رأی آن هیأت عمومی است؛ بنابراین نسبت به برقراری فوق‌العاده‌ی جذب که به مشمولان ماده‌ی ۸ نظام هماهنگ پرداخت می‌شود و هیچ‌یک از مصوبات دیگر را ابطال ننموده و صرفاً یک رأی وحدت رویه‌ی قضایی تلقی می‌شود. ضمناً آن هیأت قبلاً نیز طی دادنامه‌ای به شماره‌ی ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۲/۹ نظر خود را در همین خصوص به نحوه‌ی دیگری بیان کرده است.

۴- بخشنامه‌ی صادر شده به شماره‌ی ۱۶۰۴/۷۹۶۶۹ مورخ ۱۳۸۵/۷/۱ که شاکی



رأی شماره‌ی ۸۱۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص پاداش پایان خدمت کارکنان دولت

شماره: هـ/۸۳/۴۷۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۲/۱

شماره‌ی دادنامه: ۸۱۸

کلاسه‌ی پرونده: ۴۷۲/۸۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: خانم مهین مرادی

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آرای صادر شده از شعب اول و سوم دیوان عدالت اداری

است و ناسخ ماده‌ی ۲ قانون پرداخت پاداش مصوب ۱۳۷۵ شمرد می‌شود و اگر در این جا نیز مفاد ماده‌ی ۲ مذکور مد نظر مقنن بود، از آن جا که در مقام بیان بوده است، می‌باید متخلفین و یا محکومین اداری را جدا می‌نمود و چون ذکر ننموده است و لفظ کلیه‌ی مشمولین را در مقام بیان آورده است، نظر به نسخ حکم سابق، مذکور در ماده‌ی ۲ فوق‌الاشعار داشته است؛ فلذا شکایت شاکی صحیح تشخیص و حکم به ورود آن صادر می‌گردد.

ب-۱- شعبه‌ی سوم در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۲۲۷۰/۸۱ موضوع شکایت خانم مهین مرادی به طرفیت سازمان آموزش و پرورش استان لرستان به خواسته‌ی الزام به پرداخت پاداش پایان خدمت به شرح دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۴۲۳ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۶ چنین رأی صادر نموده است: حسب ماده‌ی ۲ قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵/۲/۲۶، به مستخدمینی که در سال آخر خدمت محکومیت اداری داشته باشند، پاداش پایان خدمت قابل پرداخت نمی‌باشد، چون مرحوم غلامحسین ماسوری همسر شاکیه به موجب رأی مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۲ هیأت تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات بازنشستگی با تقلیل دو گروه محکوم گردیده و از تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱ نیز بازنشسته شده است، بنابراین تزییع در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۹۶۱/۸۲ موضوع تقاضای تجدید نظر خانم مهین مرادی نسبت به دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۴۲۳ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۶ شعبه‌ی سوم دیوان به شرح دادنامه‌ی شماره‌ی ۲۵۲ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۸ چنین رأی صادر نموده است: با احراز حاکمیت قانون پرداخت پاداش پایان خدمت

مقدمه: الف- شعبه‌ی اول در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۶۲۳/۸۰ موضوع شکایت آقای اکبر کریمی به طرفیت اداره کل آموزش و پرورش استان لرستان به خواسته‌ی الزام اداره‌ی مشتکی عنه، به پرداخت پاداش پایان خدمت به شرح دادنامه‌ی شماره‌ی ۵۲۱ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۲ چنین رأی صادر نموده است: قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی بانوان شاغل خانواده‌ها و سایر کارکنان در ماده‌ی ۱۰ لفظ عامی را با قیود تأکیدی فراوانی به کار برده است و بیان نموده است: این قانون در مورد کلیه‌ی مشمولین مندرج در ماده‌ی یک قانون نظام هماهنگ، بازنشستگی و وظیفه و تبصره‌های آن، مصوب ۱۳۷۳ که بازنشسته، فوت و یا از کار افتاده شده یا می‌شوند، از تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱ لازم‌الاجراء می‌باشد و هر گونه قوانین و مقررات مغایر از تاریخ تصویب این قانون لغو می‌گردد. که لفظ کلیه‌ی مشمولین با قیود لازم‌الاجراء و لغو سایر مقررات تأکید شده است و در تبصره‌ی آن ماده نیز تأکید شده است که قسمت اول ماده‌ی ۷ موضوع پاداش پایان خدمت در مورد کارکنانی که از ۱۳۷۹/۱/۱ بازنشسته، فوت و یا از کار افتاده شده و یا می‌شوند از ۱۳۷۹/۱/۱ لازم‌الاجراء می‌باشد. قید هر گونه مقررات و قوانین مغایر در متن ماده و قید کلمه‌ی کلیه‌ی مشمولین، ناقض ماده‌ی ۲ قانون پرداخت پاداش پایان خدمت است، زیرا کلمه‌ی کلیه‌ی مشمولین، یک قانون اعم است از افراد متخلف و غیر متخلف خصوصاً این که در قانون پرداخت پاداش ... دو دسته از کارکنان قید شده است: یکی کارکنان راضی از خدمت آنان و دیگری غیر راضی از خدمت آنان و یا به عبارتی محکومین (دارای محکومیت اداری) بیان شده است. این قانون در مورد کلیه‌ی مشمولین اعم از متخلف و غیر متخلف لازم‌الاجراء



دولت مصوب ۱۳۷۵ به مستخدمانی که در سال آخر خدمت محکومیت اداری داشته باشند، پاداش پایان خدمت موضوع قانون مزبور پرداخت نمی شود؛ بنابراین دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۴۲۳ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۶ شعبه‌ی سوم بدوی دیوان که مورد تأیید شعبه‌ی دهم تجدید نظر دیوان قرار گرفته و قطعیت یافته است مشعر بر رد شکایت شاکی به لحاظ محکومیت مورث او به بازنشستگی با تقلیل دو گروه به موجب رأی قطعی مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۲ هیأت رسیدگی به تخلفات اداری صحیح و موافق قانون تشخیص داده می شود. این رأی به استناد ماده‌ی ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

عدالت اداری - هیأت عمومی دیوان عدالت اداری،  
معاون قضایی دیوان  
فرد مقدسی

مصوب ۱۳۷۵/۲/۲۶ مجلس شورای اسلامی، در زمان بازنشستگی همسر تجدید نظر خواه مرحوم غلامحسین ماسوری و به تجویز ماده‌ی ۲ قانون مذکور که مقرر می دارد:

به مستخدمانی که در سال آخر خدمت محکومیت اداری داشته باشند پاداش پایان خدمت پرداخت نمی شود اعتراض تجدیدنظر خواه غیر وارد تشخیص، و با رد آن دادنامه‌ی بدوی عیناً تأیید می گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل، و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره، با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

### رأی هیأت عمومی

اولاً، وجود تناقض بین دادنامه‌های فوق الذکر محرز است؛ ثانیاً به صراحت ماده‌ی ۲ قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان

رأی شماره‌ی ۸۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص عدم شمول مصوبه‌ی ۵۲۸۳ ت  
۳۲۸۱۶ هـ مورخ ۱۳۸۴/۲/۳ هیأت وزیران به افرادی که بعد از پایان سال ...

۸/۱۳۸۶/۲

رأی شماره‌ی ۸۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص عدم شمول مصوبه‌ی ۵۲۸۳ ت  
۳۲۸۱۶ هـ مورخ ۱۳۸۴/۲/۳ هیأت وزیران به افرادی که بعد از پایان سال ۱۳۸۳ بازنشسته شده‌اند.

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۲/۱۴

شماره‌ی دادنامه: ۸۱۰

کلاسه‌ی پرونده: ۷۰۰/۸۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکي: آقایان: ۱- بهروز الماسی ۲- بهروز حاتمی ۳- گل مراد پسندیده

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آرای صادره از شعب ۸ و ۹ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری

خواننده‌ی ردیف اول به دلیل بر عدم آن ارائه ننموده است، لهذا به استناد ماده‌ی ۴ قانون تأمین اجتماعی که شمول قانون بر شاکی تا تاریخ اعلامی سال ۱۳۸۴ بر وی جاری است و بعد از آن مشمول بند ۱۵ ماده‌ی ۲ همان قانون می شود، حکم به رد شکایت شاکی صادر، و اعلام می شود:

الف- ۲- شعبه‌ی هفتم تجدید نظر در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۵۹۲/۸۵ موضوع تقاضای تجدید نظر سازمان تأمین اجتماعی کرمانشاه نسبت

مقدمه: الف- ۱- شعبه‌ی بیستم در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۴۹۵۰/۸۴ موضوع شکایت آقای جهان شاه دوستی به طرفیت ۱- سازمان تأمین اجتماعی ۲- کارخانه سیمان غرب به خواسته‌ی الزام به پرداخت افزایش مستمری سال ۱۳۸۴ به شرح دادنامه‌ی شماره‌ی ۶۹۳ مورخ ۱۳۸۵/۳/۳ چنین رأی صادر نموده است:

با عنایت به نامه‌ی کتبی خواننده‌ی ردیف دوم که پایان همکاری شاکی را سال ۱۳۸۴ اعلام و



به دادنامه‌ی شماره‌ی ۶۹۳ مورخ ۱۳۸۵/۳/۳ شعبه‌ی بیستم به شرح دادنامه‌ی شماره ۸۶۷ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۲ با رد تجدید نظر خواهی، دادنامه‌ی بدوی را عیناً تأیید نموده است.

ب- ۱- شعبه‌ی بیستم در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۴۹۴۶/۸۴ موضوع شکایت آقای منصور خرسندی به طرفیت سازمان تأمین اجتماعی و کارخانه‌ی سیمان غرب به خواسته‌ی الزام به پرداخت افزایش مستمری ۱۳۸۴ به شرح دادنامه‌ی شماره‌ی ۶۹۰ مورخ ۱۳۸۵/۳/۳ چنین رأی صادر نموده است: با عنایت به نامه‌ی کتبی خوانده‌ی ردیف دوم که پایان همکاری شاکی را سال ۱۳۸۴ اعلام و خوانده‌ی ردیف اول به دلیلی بر عدم آن ارائه ننموده است، لهذا به استناد ماده‌ی ۴ قانون تأمین اجتماعی که شمول قانون بر شاکی تا تاریخ اعلامی سال ۱۳۸۴ بر وی جاری است و بعد از آن مشمول بند ۱۵ ماده‌ی ۲ همان قانون می‌شود، حکم به رد شکایت شاکی صادر نموده است.

ب- ۲- شعبه‌ی هشتم تجدید نظر در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۵۲۲/۸۵ موضوع تقاضای تجدید نظر سازمان تأمین اجتماعی کرمانشاه نسبت به دادنامه‌ی شماره‌ی ۶۹۰ مورخ ۱۳۸۵/۳/۳ با رد تجدید نظر خواهی، دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است.

ج- ۱- شعبه‌ی بیستم در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۴۹۸۹/۸۴ موضوع شکایت آریلای بهروز حاتمی به طرفیت ۱- سازمان تأمین اجتماعی ۲- کارخانه سیمان غرب به خواسته‌ی الزام به پرداخت افزایش مستمری سال ۱۳۸۴ به شرح دادنامه‌ی شماره‌ی ۷۳۰ مورخ ۱۳۸۵/۳/۳ چنین رأی صادر نموده است: با عنایت به نامه‌ی کتبی خوانده‌ی ردیف دوم که پایان همکاری شاکی را سال ۱۳۸۴ اعلام، و خوانده‌ی ردیف اول دلیلی بر عدم آن ارائه ننموده است، لهذا به استناد ماده‌ی ۴ قانون تأمین اجتماعی که شمول قانون بر شاکی تا تاریخ اعلامی سال ۱۳۸۴ بر وی جاری است و بعد از آن مشمول بند ۱۵ ماده‌ی ۲ همان قانون می‌شود، حکم به رد شکایت شاکی صادر نموده است.

ج- ۲- شعبه‌ی نهم تجدید نظر در رسیدگی به پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۴۳/۸۵ تقاضای تجدید نظر

سازمان تأمین اجتماعی کرمانشاه نسبت به دادنامه‌ی شماره‌ی ۷۳۰ مورخ ۱۳۸۵/۳/۳ شعبه‌ی بیستم به شرح دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۳۴ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۳ چنین رأی صادر نموده است: نظر به این که حسب مدارک موجود، تجدید نظر خواه تا روز ۱۳۸۳/۱۲/۳۰ در کارخانه‌ی سیمان غرب مشغول به کار بوده و کارفرما لیست حقوقی و دستمزد نامبرده را تا تاریخ مذکور به سازمان تأمین اجتماعی ارسال و پرداخت نموده است، لذا ادعای تجدید نظر خوانده مبنی بر این که تا تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۷ مشغول به کار بوده مستند به دلیل نمی‌باشد و با وارد دانستن اعتراض مستنداً به ماده‌ی ۴۷ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ضمن نقض دادنامه‌ی تجدید نظر خواسته، رأی به رد شکایت صادر می‌شود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل، و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آرا به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

### رأی هیأت عمومی

مقررات مصوبه‌ی ۵۲۸۳ هـ - مورخ ۱۳۸۴/۲/۳ هیأت وزیران مبین افزایش حقوق بازنشستگی کارگران مشمول قانون تأمین اجتماعی که در سال ۱۳۸۳ بازنشسته شده‌اند، می‌باشد و پرداخت افزایش مزبور به افرادی که تا پایان سال ۱۳۸۳ به خدمت اشتغال داشته‌اند و از ۱۳۸۴/۱/۱ بازنشسته شده‌اند، مجوزی ندارد؛ بنابراین دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۴۳ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۳ شعبه‌ی نهم تجدید نظر مشعر بر رد شکایت شاکی در حدی که متضمن این معنی می‌باشد صحیح، و موافق قانون است. این رأی به استناد ماده‌ی ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری  
معاون قضایی دیوان عدالت اداری  
مقدسی فرد